

«هوالحكيم»

عنوان:

خروج امام حسين «عليه السلام» و اصحاب
در اخبار غیبی خواتیم



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْيَاسَجِبِ الزَّمَانِ



『@SERATEHAGHI』

می‌فرمایند اخبار خواتیم، سلسله‌روایاتی است به این مضمون که «هنگام رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، برای آن حضرت کتابی (یعنی يك چیز مکتوبی) فرستاده شد. حاوی خواتیمی، مَهرها که در آن خصوصیات و جهات و وظایف يك يك امامان، تعیین شده». یعنی يك دست‌نوشته‌هایی، يك چیزهایی نوشته بود که نسبت به تك تك امامان که چه اتفاقاتی می‌افتد و اون مسائل کلیدی رو وظائف شما چیه، این‌ها رو باید رعایت کنید. «آن‌که رد فرمود به حسین بن علی و آن حضرت مَهری را گشود، مشاهده کرد نوشته است: خارج شو با دسته‌ای به سوی شهادت، که شهادتی نیست برای این دسته مگر با تو، و بفروش نفس خود را به خداوند. پس عمل نمود و رد کرد به علی بن حسین». ببینید یکی از مواردی که در اون مکتوبی نسبت به امام حسین هست، خروج امام حسین هست به سمت کربلا! این از مواردی هست که ذکر شده. لذا این‌جا بحث هست! خیلی از علما مکتوباتی دارن، می‌گن بر امام حسین واجب بود بره کربلا؟! یا صلاح می‌دید برای بهتر شدن دین و حفظ دین چنین کاری رو کرد؟!!

چون يك بحث وجوب داریم، واجبه لازمه چنین کاری رو انجام
 بده؛ يك وقت مثلاً نه! جهتی داره که کار مستحبی می‌خواد انجام
 بده. این‌جا مختلف بحث هست؛ بعضی‌ها گفتن واجب بوده امام
 حسین باید می‌رفته! لذا می‌گن خب امام حسین نمی‌دونست بره
 کشته می‌شه؟! بگیم نمی‌دونست هم نمی‌شه! می‌دونست! به‌خاطر
 این‌که قبلش هم گزارش‌هایی شده بود که شهید می‌شن. خب
 می‌گه اگه می‌دونست کشته می‌شه برای چی رفت کربلا؟! چه
 علتی داشت رفت کربلا؟! آقا می‌گن شما اگه بخوای بری مسجد،
 يك قاتلی باشه بخواد بکشه حرامه بری مسجد! برای چی باید بری
 مسجد؟! نرو مسجد! حالا نسبت به امام حسین علیه‌السلام به
 چه صورت هست؟ امام حسین واجب بود بره کربلا یا نه؟! این‌جا
 پس اگر مستحب بود... خوب دقت بکنید! اگر مستحب بود بره،
 به چه قیمتی؟ جانش رو از دست بده؟! حفظ جان واجبه! بعضی
 رو این معیار گفتن به امام حسین واجب بود؛ وقتی واجب بود امر
 خدا باشه دیگه معنا نداره که حفظ جان باشه! حفظ جان خودش
 که هیچی، خودش و اصحاب و زن و بچه‌اش و این‌ها معنا نداره!
 مثل این می‌مونه که مثلاً فرض بکنید که حالا می‌گیم کشته شدن
 سیدالشهدا جهت مستحبی هم در نظر بگیرید دین رو زنده کرد!

ابراهیم چی؟ حضرت ابراهیم تو خواب می بینه آقا جان اسماعیل
 رو ذبحش کن! حالا اسماعیل ذبح بشه چه دردی از دین و
 هدایت رو برطرف می کنه؟ هیچی! اما ابراهیم که بلند می شه،
 حضرت اسماعیل رو می خوابونه که ذبحش بکنه؛ چرا؟
 دیدگاهش اینه که این امر خداست. خواب برای معصوم حجت
 هست و می دانسته این خواب، خواب رحمانی و از ناحیه‌ی
 خداست و خواسته چنین کاری رو بکنه. اگر چنانچه امر بخواد
 باشه، یعنی تو این خاتم هم ذکر شده، دقت بفرمائید! «خارج شو،
 با دسته‌ای به سوی شهادت، که شهادتی نیست برای این دسته
 مگر با تو و فروش نفس تو و فروش نفس خود را به خداوند
 عزوجل». اگر این شده باشه که قضیه حله! یعنی امر شده هر
 چی می خواد بشه! بلغ ما بلغ! هر اتفاقی می خواد بیفته! رفته ولو
 اسارت بشه! می گن اسماعیل رو خوابوند ذبحش بکنه، حالا ولو
 زینبش اسیر بشه! بشه! بشه! امر خداست! امر خدا باشه دیگه حرفی
 نیست! جان هم می دیم! لذا بعضی تو کتاب‌هایی که نوشتن گفتن
 بر ابي عبدالله واجب بود؛ بعضی گفتن نه! این وجوبی که تو در
 نظر می گیری نبود! چطور؟!

يك مثالی می‌زنم؛ جنگ ایران و عراق، يك میدونی بود میدون مین بود؛ این میدون پنج متر بود شش متر بود. ایرانی‌ها وقتی می‌خواستن اون‌ور رو بگیرن شکست بدن، یا شهرهایی که غصب کرده بودن و آدم‌هایی اون‌جا محصور بودن اون‌ها رو نجات بخوان بدن، باید از این میدان مین عبور می‌کردن. اگر می‌خواستن این مین‌ها رو خنثی بکنن، صبح می‌شد فرصتی نبود! کوچک‌ترین سوتی که به تعبیری می‌دادن طول می‌کشید بالاخره! عملیات مؤفق نبود! این‌ها چه کار می‌کردن؟ می‌گفتن اوائل خر می‌آوردن؛ خرها رو حرکت می‌دادن رو میدان مین، خرها می‌مردن؛ پاهاشون رو روی پاهای خر می‌داشتن رد می‌شدن؛ يك راهش این بود. يك جاهایی رسید خر نبود، چی کار می‌کردن؟ رزمنده‌ها بودن؛ چی کار می‌کردن؟ می‌آمدن این رزمنده خودش رو می‌نداخت رو مین! رزمنده‌ی دیگه پاش رو می‌داشت روی اون یکی دیگه خودش رو می‌نداخت! يك معبر انسانی درست می‌کردن، این‌ها از روی این‌ها عبور می‌کردن چون فرصت خنثی کردن نبود، يك معبری درست می‌کردن این‌ها از روی این‌ها عبور می‌کردن، و حمله می‌کردن موفقیت پیش می‌اومد.

تا این جا خوب دقت بکنید چی دارم می گم! خب حالا اون
 رزمنده واجب بود این کار رو بکنه؟ می گفت آقا جون به من چه!
 جونم رو دارم می دم! کی واجبش کرده؟ کسی واجبش نکرده این
 کار رو بکنه! می گه چرا جون من؟! تو برو بده! تو برو این کار رو
 بکن! می گه نه... من من! بین اون همه می اومدن چی؟ این جوون ها
 داوطلب می شدن! وقتی داوطلب می شه، يك عده هم می تونستن،
 اون پیرمرده بره! پیرمرده نمی تونه بجنگه، نمی تونه کاری بکنه! ما
 قوی هستیم جوونیم! می تونیم بکشیم يك عده رو! این پیرمرده بره،
 نه اون جوون ها می گن ما خودمون این کار رو می کنیم! حالا فرض
 این رو در نظر بگیریم نسبت به امام حسین این طوری تصور بکنیم
 و به نظر من نزدیک هم اینه! یعنی نه این که خداوند واجب بکنه
 به این، امام حسین بله يك امر، امر ارشادی بوده؛ بر ابی عبدالله
 لازم بوده که، به خودش می دیده که اگر بالاخره جلوی این ها رو
 نگیره، بنی امیه می خوان چی کار بکنن؟ دین رو از بین ببرن! اسلام
 یزیدی رو با اسلام اهل بیت بخواد جدا بکنه! و هدایت گری باشه
 تا همین الان! ما می بینیم که اثرات قیام عاشورا تا همین الان برای
 ما واضح هست دیگه! که مستشرقین و خارجی ها چه کتاب هایی
 نوشتن که چه سیاستی ابی عبدالله داشت و جهات مختلف!

خب حضرت نتیجه رو نگاه می‌کنه؛ جهت استحباب و جهت
 هدایتی هم هست بر خودش هم لازم می‌دونه که چنین کاری
 رو انجام بده؛ امر خدا هم امر ارشادی باشه، امام حسین چنین
 کاری رو انجام می‌ده. مثلاً ببینید اجنه میان! اجنه میان روز
 عاشورا می‌گن یا اباعبدالله، زعفر جنی میاد با جمعیتش اجازه
 بده ما همه‌ی این‌ها رو از بین ببریم! امام حسین می‌گه نه! نه!
 پس این‌طوری نبوده که سیدالشهدا مضطر به این معنی باشه
 که دیگه نتونه کاری بکنه گیر کرده باشه! می‌تونسته اشاره
 بکنه اجنه این‌ها همه رو از بین ببرن! می‌گه نه! اصلاً تعمداً يك
 ماجرای بوده که جان باید می‌داده! باید حضرت شهید می‌شده
 تو این جریان!